

# درنگی بر بیتی از شاهنامه

سیدعلی اصغر طباطبایی نیا

کارشناس ارشد ادبیات فارسی و دبیر دبیرستان‌ها و مراکز پیش‌دانشگاهی مهریز یزد

## چکیده

نگارنده در این مقاله کوشیده است با نگاه تحلیلی، مراجعه به منابع گوناگون و ذکر دلایل متعدد، مشخص کند که بهتر است واژه رستم در مصراع «چو بشنید رستم، سرش خیره گشت» مفعول انگاشته شود نه نهاد. روش تحقیق نظری و براساس مطالعات کتابخانه‌ای است. در ضمن تمام اشعار این مقاله از «غم‌نامه رستم و سهراب» انتخاب و شرح دکتر جعفر شعار و حسن انوری ذکر شده است.

**کلیدواژه‌ها:** شاهنامه، رستم، سهراب، مفعول، نهاد، مسندآلیه

## مقدمه

تراژدی رستم و سهراب از بزرگ‌ترین قله‌های حماسی شاهنامه و بلکه جهان است که تصویر درماندگی و ناکامی انسان در برابر تقدیر را در قالب نبرد بین پدر و پسر به نمایش می‌گذارد. رستم نشانه‌های فراوانی دارد که سهراب نوحاسته پسر اوست ولی عملاً راه‌های عقیم گذاشتن فاجعه را مسدود می‌کند و حتی با دروغ و فریب در تحقق آن می‌کوشد. سهراب هم قربانی جوانی، قدرت، پاکدلی و خامی خود می‌شود. در نهایت، سرنوشت چهره شوم خویش را می‌نمایاند و سهراب سنگینی و قدرت مرگ را احساس می‌کند. رستم آن‌گاه که جگرگاه سهراب گرد را از هم می‌درد، با شنیدن نام خود متوجه عمق فاجعه می‌شود. در گفت‌وگوهای کین‌خواهانه پایانی است که سهراب پرده از حقیقت تلخی برمی‌گیرد و رستم را در

مواجهه با آن در مانده می‌کند.

## متن اصلی

در نگارش و تحلیل این داستان به ده اثر و منبع در شرح و تحلیل آن مراجعه شد. در هیچ‌کدام از آن‌ها به مفعول بودن رستم اشاره‌ای نشده بود. چهار مورد بدون اظهار نظر از کنار آن گذشته بودند. (کزازی، ۱۳۸۱: ۶۷۵-یا حقی، ۱۳۶۹: ۱۶-نظری و مقیمی، ۱۳۸۲: ۱۱۶-شعار و انوری، ۱۳۶۹: ۱۵۷) در شش مورد نیز رستم را نهاد و سخنان سهراب را مفعول در نظر گرفته بودند: «همین که رستم این سخنان را شنید، سرش خیره گشت.» (جویی، ۱۳۸۲: ۶۷)، «رستم چون سخنان سهراب را شنید، جهان پیش چشمش سیاه شد.» (دبیر سیاقی، ۱۳۷۸: سی و هفت) رستم وقتی شنید [سخنان سهراب را] وارفت و چشمش سیاهی رفت.» (فضیلت، ۱۳۸۱: ۲۳۹)، «رستم چون این سخنان را شنید و بوی آشنایی به مشامش رسید، جهان پیش دیدگانش تیره شد.» (یغمایی، ۱۳۶۷: ۱۸۷)، «رستم وقتی سخنان سهراب را شنید، جهان پیش چشمانش سیاهی رفت.» (طاهری مبارک، ۱۳۷۹: ۲۱۵)، «رستم چون سخنان سهراب را شنید، جهان پیش چشمش سیاه شد.» (دبیر سیاقی، ۱۳۸۰: ۸۱) در این مقاله، نویسنده از دو دیدگاه بلاغت و معانی و پرورش داستان به این داستان پرداخته است.

## الف. از دیدگاه بلاغت و معانی

بلاغت کلام خداوندگار حماسه اجازه

نمی‌دهد که او با ذکر نام رستم در جایگاه نهاد در نام بردن از مخاطب سهراب ابهام‌زدایی کند. هرچند که «اصل در کلام ذکر مسندآلیه است؛ زیرا در این صورت کلام سردرگم و مبهم می‌نماید و اسناد فعل یا صفت یا حالت دچار اشکال می‌شود» (اشرف‌زاده و علوی مقدم، ۱۳۷۶: ۳۷). دلایل متعددی برای حذف مسندآلیه در کتب معانی و بلاغت آمده است که سه مورد از آن‌ها که در اینجا سنخیت و تناسب دارد، ذکر می‌شود.

الف: «به جهت آنکه [مسندآلیه] مشخص است با قرینه عهد ذهنی.» (شهرکی کلهر، ۱۳۸۸: ۷۷) در این زمان غیر از رستم کس دیگری در آن محل نبود و حتی با دیر کردن او بود که بیست سوار به محل حادثه آمدند تا خبر گیرند: (ز لشکر بیامد هشیوار بیست/ که تا اندر آوردگه کار چیست). (شعار و انوری، ۱۳۶۹: ۱۵۴)

ب: «وقتی مسندآلیه کاملاً شناخته شده باشد، این نکته در ادبیات خیلی مهم است و شاعران در مورد مسندآلیه معلوم این نکته را رعایت کرده‌اند» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۴۹). در این مورد نیازی به توضیح دیده نمی‌شود. ج: «اگر تکیه روی گزاره باشد نه نهاد.» (همان، ۱۵۱) رستم وقتی واژه رستم را شنید حیران شد.

## ب. از دیدگاه پرورش داستان

از نظر ساختار داستان، چینش و توالی زمانی گفت‌وگوهای پایانی باید بسیار دقیق، حسابگرانه و هدفمند باشد. این امر در ایجاد رابطه هم‌حسی مؤثر و پایدار میان مخاطب



و روی نقش بسزایی دارد. اطلاعاتی که فردوسی از زبان سهراب فراروی رستم می‌گذارد، به‌موقع، حساب‌شده، منطقی، پله‌پله و مبتنی بر سیر علی و معلولی داستان است و نه تنها رستم بلکه خواننده را در انتظار نگه می‌دارد. مخاطب در بستر داستان غوطه‌ور می‌شود و نسبت به اتفاقات و آکنش احساسی عاطفی از خود نشان می‌دهد. نه تنها سیر منطقی را می‌پذیرد، بلکه به آن‌ها باور می‌یابد و خود را در موقعیت حقیقی قهرمان احساس می‌کند؛ و گرنه حالت تعلیق داستان از بین می‌رود و اشراف خواننده بر ماجرا او را از دنبال کردن مسیر، سرد و منصرف می‌کند.

آنگاه که رستم ضربه نهایی را بر پیکر سهراب فرود می‌آورد و پور گزین را بر خاک می‌افکند، ناخودآگاه در بهت و حیرت عجیبی فرو می‌رود که البته ریشه در بسی قبل دارد. از ابتدای رسیدن خبر حمله سهراب به ایران توسط گیو، چهار روز می‌گساری رستم سرپوشی است بر اضطراب درونی‌اش. او بعد از آن هم نشانه‌هایی را در وجود سهراب دیده بود. همه راهکارهای سهراب برای شناختن بی‌نتیجه می‌ماند: مرگ ژنده رزم، دروغگویی هجیر، حيله‌گری هومان و حتی انکار نام خود. از ابتدای این ماجرا حس غربی نسبت به سهرابش دارد ولی حالا در اوج کشمکش عاطفی و تلاطم روحی اسیر است. در واقع فردوسی عالمانه، عامدانه و هنرمندانه گفت‌وگوها را به گونه‌ای بیان می‌کند که نه تنها رستم مشتاق و ملتهب و نگران بلکه حتی خواننده هم حس او را قدم به قدم با خود همراه می‌کند تا آخرین مرحله که شنیدن نام خود، از زبان سهراب است.

سخن سهراب پس از دریده شدن جگر گاهش رستم را به نهایت حیرت و اضطراب می‌کشانند. او سخت کنجکاو است بدانند این نوجوان کیست. سهراب ابتدا خود و روزگار را مقصر و رستم را تنها کلید مرگ می‌داند:

بگفتا که این بر من از من رسید / زمانه به دست تو دادم کلید (شعار و دیگران، ۱۳۶۹: ۱۵۳)  
بعد حتی رستم را نیز بی‌گناه قلمداد می‌کند:

تو زین بی‌گناهی که این گوژپشت / مرا بر کشید و به زودی بگشت (همان: ۱۵۳)  
سپس با توجه به موقعیت سنی خویش، بعد عاطفی را پیش می‌کشد:  
به بازی به کوی‌اند همسال من / به ابر اندر آمد چنین یال من (همان: ۱۵۳)  
از پدر و مادر خویش یاد می‌کند و اشاره سربسته و مبهمی به مهره بازی خویش و عشق تهمینه به رستم دارد:  
نشان داد مادر مرا از پدر / ز مهر اندر آمد روانش به سر (همان: ۱۵۳)  
همه این‌ها تا به اینجا نرم و ملایم است و بعد عاطفی شدیدی دارد. ناگاه طوفان کین خواهی و تهدید وزیدن می‌گیرد. اشاره به قدرت پدر:

### اطلاعاتی که فردوسی از زبان سهراب فراروی رستم می‌گذارد، به‌موقع، حساب‌شده، منطقی، پله‌پله و مبتنی بر سیر علی و معلولی داستان است و نه تنها رستم بلکه خواننده را در انتظار نگه می‌دارد

هر آنگه که تشنه شدستی به خون / بیالودی آن خنجر آب‌گون (همان: ۱۵۳)  
برترین قدرت یعنی سرنوشت را کین خواه خود می‌داند:  
زمانه به خون تو تشنه شود / بر اندام تو می‌دشنه شود (همان: ۱۵۳)

و حالا تهدیدهای سه‌گانه:  
کنون گر تو در آب ماهی شوی / و یا چون شب اندر سیاهی شوی  
و گر چون ستاره شوی بر سپهر / ببری ز روی زمین پاک مهر (همان: ۱۵۳)  
این‌ها دقیقاً رستم را در التهایی عطشناک نگه می‌دارند که چه خواهد شد. سوزش انتظار رستم با شنیدن واژه پدر شدیدتر می‌شود:

بخواید هم از تو پدر کین من / چو ببند که خاک است بالین من (همان: ۱۵۳)  
اوج عطش با واژه رستم و آن‌گاه سهراب است که تیر خلاص را بر پیکر لرزان و

حیران رستم وارد می‌کند:

از این نامداران گردنکشان / کسی هم برد سوی رستم نشان  
که سهراب کشته است و افکنده خوار / تو را خواست کردن همی خواستار (همان: ۱۵۳)  
چهار هجای کشیده، اوج مظلومیت سهراب را آشکار می‌کند و پرده نیمه آویخته تردید را از پیش چشم رستم کنار می‌زند و اینک:  
چو بشنید رستم سرش خیره گشت / جهان پیش چشم اندرش تیره گشت

**«زمانی که رستم واژه رستم را شنید، مبهوت شد.»** کوبندگی هجای آخر در واژه رستم، دقیقاً بیانگر مکث و درنگی است که رستم از شنیدن نام خود نشان می‌دهد. در این میان، واج آرایی «شین» با هفت بار بسامد این داستان را پر آب چشم می‌کند.

### نتیجه

با توجه به موارد یاد شده، دلایل متعدد و جمع‌بندی کلی، بهتر است رستم در این مصراع مفعول انگاشته شود.

### منابع

۱. اشرف‌زاده و دیگران؛ معانی بیان، سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
۲. جوینی، عزیزالله؛ داستان رستم و سهراب، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.
۳. دبیرسیاقی، سیدمحمد؛ برگردان روایت گونه شاهنامه فردوسی به نثر، قطره، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰.
۴. \_\_\_\_\_؛ داستان‌های نامورنامه باستان، انتشارات پیوند معاصر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.
۵. شعاع، جعفر و دیگران؛ غم‌نامه رستم و سهراب، انتشارات علمی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۶۹.
۶. شمیسا، سیروس؛ بیان و معانی، فردوس، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۸.
۷. شهرکی کلهر، اکبر؛ بلاغت به زبان ساده (معانی بیان و بدیع)، رخسار صبح، چاپ اول، رشت، ۱۳۷۶.
۸. طاهری مبارک، غلام محمد؛ رستم و سهراب (شرح و نقد و تحلیل داستان از دیدگاه اساطیری، داستانی زیبایی‌شناختی و واژگان)، سمت، تهران، ۱۳۷۹.
۹. فضیلت، محمود؛ تونجی در باد، چاپ بهمن، چاپ اول، کرمانشاه، ۱۳۸۱.
۱۰. کزازی، میرجلال‌الدین؛ نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی)، سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.
۱۱. گروه مؤلفان؛ متون ادب فارسی سال اول آموزش متوسطه، انتشارات سازمان کتب درسی ایران، ۱۳۸۸.
۱۲. نظری، جلیل و دیگران؛ داستان‌های پر آب چشم (رستم و سهراب - رستم و اسفندیار)، آسیم، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.
۱۳. یاحقی، محمدجعفر؛ پهن‌نامه باستان (خلاصه شاهنامه فردوسی)، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۶۹.
۱۴. یغمایی، اقبال؛ شاهنامه فردوسی به نظم و نثر، انتشارات توس، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷.

